

پیش‌خوان

به پیانه انتشار زندگینامه آیت‌الله‌عظمی

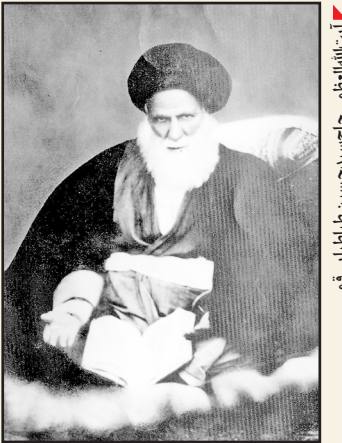
سید حسین طباطبایی قمی

ضرورت‌های پژوهش در باب زندگی و زمانه عالمان دین

■ محمدرضا کاتبینی

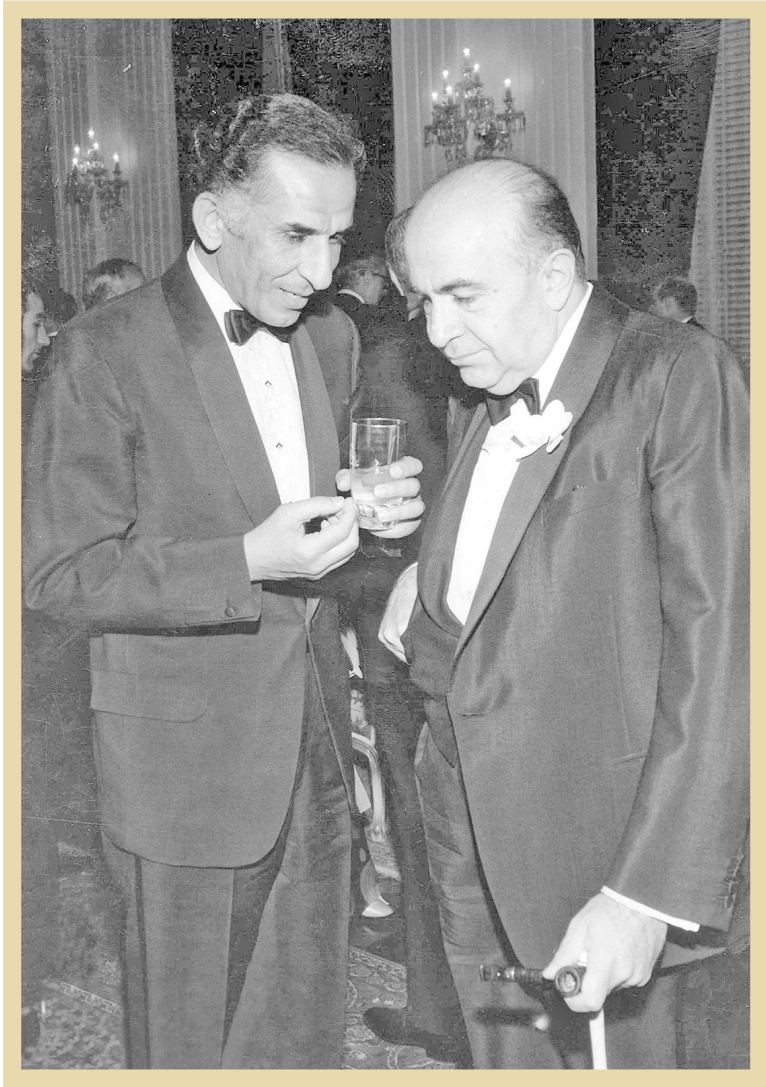
مرجع مجاهد‌زنده‌یاد آیت‌الله‌العلمی حاج سید حسین طباطبایی قمی، از اعلام‌نام‌آور دوران معاصر است، که عمدتاً او را به اعتراض به تغییر لباس رضاخانی می‌شنا سندن، که نهایتاً به

فاجعه مسجد گوهر شاد مشهد، منتهی شد. همین مکاتبت باعث شده است که متولیان مجموعه‌وزین «شخصیت‌های‌نامت» در انتشارات سورم‌مهر، وی را در زمره شخصیت‌های مورد پژوهش خویش قرار دهند. رضا مختاری اصفهانی نویسنده مجلد مربوط به آن بزرگ، در دیباچه آن و تبیین ضرورت‌های پژوهش درباره زندگی و زمانه عالمان دین، چنین آورده است: «فرداد در بنسټ زمان و شرایط مربوط به دوران خاص، پرورش می‌یابند در واقع انسان‌ها فرزند زمانه خویشند. تجربیات فردی از محیط و آدم‌ها نکته مهمی است، که علاوه بر پایگاه طبقاتی و خاستگاه اجتماعی، می‌تواند در شناخت یک شخصیت چار‌ه‌ساز باشد. بر این مبنا در شرح حال نگاری، باید چنین نگاهی به آدم‌ها و وقایع مؤثر در زندگی فرد مورد نظر داشت. بر این اساس فرد در گذر زمان، میضقی می‌خورد و آب دیده می‌شود. آن‌گاه است که چهره تحول یافته‌اش را چون به‌نظاره می‌نشینیم، گویی با فرد دیگری روبه‌رویم. زندگینامه‌نویس باید با شخصیت‌مورد مطالعه به دل این وقایع برود، تا ندکی از آن تجربیات و تحولات را در یابد. البته جز دقت و ظرافتی که محقق باید به کار برد، گاهی محدودیت منابع او را از آنچه بایست، بازمی‌دارد. محدودیتی که درباره برخی از اشخاص و طبقات اجتماع، بیش از دیگران است به طوری که درباره عالمان دینی، محدودیت‌های منابع خودنمایی



آیت‌الله‌عظمی حاج‌سیدحسین طباطبائی قمی

سیار دارد. احتراز از بیان خاطرات به جهت پرهیز از شائبه خودنستایی و خودخواهی، یکی از مسائلی است که نه تنها در گذشته که امروزه نیز، به وجودبیان خاطرات بسیاری از روحانیان، هنوز در نزد برخی عالمان درجه اول رعایت می‌شود. خاطرات نزدیکان و شاگردان نیز، بیشتر در توصیف محامد اخلاقی و کمتر در شرح رفتار و سسلوک سیاسی و اجتماعی آن فرد است. در صورت توجه به این نکته هم، گذر از برخی ویژگی‌ها و حوادث، از آنجا که به زعم راوی به جهت نگاه زمانه نقطه ضعف است، مغفول می‌افتد. اما مکاتبت‌ها از جمله منابعی است، که می‌تواند محقق را از برخی زوایای زندگی عالمان دینی آگاه سازد. سنت نامه‌نگاری یکی از سنت‌های دیرپا و حسنه‌ای است، که هنوز در میان علما وجود دارد. در این نامه‌ها از مباحثات علمی و فقهی، احوالات شخصی تا نظریات سیاسی و اجتماعی را می‌توان یافت. شورویخانه این مکاتبت کمتر در دسترس عموم قرار دارد و مراکز آرشیوی، بیشتر مکاتبت عمومی و دولتی علما را در اختیار دارند. در حالی که مکاتبات خصوصی، محققان را با گفتمان حاکم بر حوزه‌های دینی، در دوره‌ای خاص آشنا می‌سازد. اگر نبود متونی چون تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله علامه محمدحسین نایینی یا لولیع حاج‌شیخ فضل‌الله نوری و مکتوبات و رسائل علمای هر دو طبق مشروطه‌خواه و مشروطه‌خواه، لاجرم از آگاهی درباره مبانی فقهی و اندیشگی حاکم بر دو سو، محروم بودیم. این مکتوبات که در جهت تبیین اندیشه عالمان دینی در باب مبانی مشروعیت حکومت برای جامعه است، در تحقیقات تاریخی کارگشاست و به نوعی یک تبادل اندیشه در بین دو طبق از علما است. اما چنین تجربه‌ای در دوره رضاشاه تکرار نشدند و مکاتبات خصوصی علما هم چندان در دسترس نیست، تا تصویری به روشنی دوره مشروطه در اختیار باشد. آنچه از این دوره درباره عالمان و مراجع دینی در دسترس است، بیشتر مکاتبات رسمی آنان با مقامات حکومتی، یا گزارش کارگزاران دولت درباره مواضع و رویکردهای آنان است. نتایج پیداست این مکاتبات و این گزارش‌ها، نمی‌توانند آینه تمام‌نمایی از مواضع و اندیشه‌های عالمان، نسبت به زمانه و حاکمان باشند…»



دهم، ۵۰امیرعباس هویدادرجنگل‌نوآب جمشید،آموزگار

رسمی شناخته شده است که برکشیدگان بیگانه، معمولاً چاکران و مخلصان درگاه را، با تغییر میل یا اشاره اربابان قربانی می‌کنند! این موضوع در ۴۴ سال پیش و در پی ریاست جمهوری جیمی کارتر، از سوی پهلوی دوم و درباره امیرعباس هویدا اتفاق افتاد! سیاست نوین و دیکته شده سسران جدید کاخ سفید، فضا و دولتمردانی جدید می‌طلبید و هم از این روی، چاکر ۱۳ساله، باید جای خویش را به جمشید آموزگار می‌داد!

۴۴ سال از کنار گذاشتن امیرعباس هویدا، از نخست‌وزیری پهلوی دوم گذشت

وقتی شاه چاکر دیرین خود را

قربانی می‌کند!

■ احمدرضا پهلوی

رسمی شناخته شده است که برکشیدگان بیگانه، معمولاً چاکران و مخلصان درگاه را، با تغییر میل یا اشاره اربابان قربانی می‌کنند! این موضوع در ۴۴ سال پیش و در پی ریاست جمهوری جیمی کارتر، از سوی پهلوی دوم و درباره امیرعباس هویدا اتفاق افتاد! سیاست نوین و دیکته شده سسران جدید کاخ سفید، فضا و دولتمردانی جدید می‌طلبید و هم از این روی، چاکر ۱۳ساله، باید جای خویش را به جمشید آموزگار می‌داد! در مقال پی‌آمده، ابعاد و زمینه‌های این رویداد، با استناد به یاره‌ای تحلیل‌های تاریخ پژهان، مورد بازخوانی قرار گرفته است. تحلیل‌های مزبور، بر تازنمای مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران قرار دارد. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■■

■ **چراپی رو به افول نهادن ستاره بخت هویدا!**

پهلوی دوم به لحاظ شخصیتی، مجیزگویی و سر به راهی نخست‌وزیران خویش را، دوست می‌داشت. به لحاظ این اصل، چندان نباید از طولانی شدن صدارت امیرعباس هویدا حیرت کرد! با این همه حتی جماعت مطیع و مخلص نیز، دوره‌ای دارند که نهایتاً باید به امر ارباب، ره به بستوی انزوا برند! سیدمرتضی حافظی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در کتاب هویدا را، این‌گونه تحلیل کرده است: «از اوایل ۱۳۵۶، ستاره بخت هویدا به‌سرعت رو به افول نهاد. از یک‌سو دولت تازه امریکا به ریاست کارتر، عدم رضایت خود را از روند اوضاع آشکار کشورمان ابراز ساخته و خواهان ترفندی جدید در خط مشی دولت ایران، به‌خصوص در زمینه مسائل مربوط به حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی بود و از سوی دیگر علائم بحران اقتصادی، که حاصل ریخت‌وپاش‌های گذشته

و برنامهریزی‌های غلط بود، به تدریج آشکار می‌شد. در اواخر حکومت محمدرضا پهلوی، دیگر خبری از رشد سرسام‌آور درآمدهای نفتی نبود، که بتوان با پول‌های بی‌حساب، روی مشکلات سرپوش گذاشت. نارضایتی توده‌ها رو به فزونی بود و شاه بيم آن را داشت که دال‌های سرگشته حکومت پهلوی را، چه گفتمانی بریابد. هرچند که اسدالله علم معتقد بود عدم رضایت در جامعه، ناشی از فشارهای خارجی و رخه خارجی‌هاست! بارتر، در این وهله شامه‌شاه، بوهای ناگوار را احساس می‌کرد. در ۲۳ اردیبهشت سایروس وئس وزیر خارجه امریکا، در کاخ نیاوران با وی ملاقات کرد و پیام کارتر را به شاه ابلاغ نمود که حقوق بشر نقطه‌داری ارزش پیامدهای بستنی در امریکا بوده و منعکس‌کننده آرمان ملی ماست، یک اصل شناخته‌شده بین‌المللی است، که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد نیز منعکس شده و هرزیدت کارتر آن را، به‌عنوان یکی از عناصر اصلی سیاست خارجی امریکا می‌شناسد... البته ایالات متحده خیلی زود ایران را از این سیاست مستثنا کرد، اما رژیم آن قدر استبدادی بود که حتی اجزای کوتاه این سیاست، برایش پیامدهای بسیاری داشت. رویارویی با سیاست حقوق بشر بود، که شاه را واداشت دست به تغییر در سیاست‌های خود بزند. در چنین شرایطی راهبرد دوگانه شاه، اقتضای می‌کرد که در مقابل دشمن قوی، سر فرود آورد و وقتی رضایت آن دشمن حاصل شد، دشمن ضعیف را سرکوب کند! نخستین کسی که فردای روز انتخاب کارتر به ملاقات شاه رفت، تنها مشاور او اشرف بود، که در آنجا فرصت یافت تا برای بار چندم، به شاه یادآوری کند که باید هویدا را از صدارت برسار د و به‌جای او، جمشید آموزگار را بگذارد. به هر حال تاریخ‌مصرف نخست‌وزیری که دوران صدارت طولانی داشت، به پایان رسید و عزل او به امریکایی‌ها نسبت داده شد.

رضا سرحدی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این باره چنین آورده است: «در روند افول حکومت پهلوی در نزد جامعه ایرانی، می‌توان کارگزاران و نقش آنها را نیز مورد بررسی قرار داد. هویدا از جمله کارگزارانی است که به‌واسطه نخست‌وزیری طولانی‌مدت در دوره پهلوی و به دلیل نوع سیاست‌ورزی که در پیش گرفته بود، مانند یک کاتالیزور در افول حکومت پهلوی عمل کرد. نقش هویدا در افول حکومت پهلوی، در یک فرایند تدریجی قابل رهگیری است. هویدا در ابتدا، مسیبر محمدرضا پهلوسی در گرایش به جوانان و اطمینان یافتن از اطاعت‌پذیری آنان را، هموار کرد. در مراحل بعد این اطاعت‌پذیری، سبب تضعیف مکانیسم‌های کنترل سیاست از جانب قوه مجره ی شد و در نهایت این دو عامل، باعث شد تا مقام نخست‌وزیری نتواند در طولان

بزرگ انقلاب اسلامی، به یاری شاه بپشتابد. روحیه هویدا– که اطاعت‌پذیری از محمدرضا پهلوی را به جریان انداخته بود– باعث شد تا هویدا جدی گرفته نشود و در نتیجه اگر کاستی‌های حکومت‌داری شاه را نیز به وی گوشزد می‌کرد، کارآمد نبود و کنشگری نخست‌وزیری مسدود شده بود! از مهم‌ترین سال‌هایی که منصب نخست‌وزیری در بحران باید سلطنت را یاری می‌کرد، دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بود. در اوایل دهه ۱۳۵۰، نخست‌وزیری و کابینه نتوانست از طوفان بزرگی که در راه بود، برآورد جلوگیری کند. در آذرماه ۱۳۵۲، شاه برای شروع مصاحبه مطبوعاتی شگفتی‌آفرین خود با نمایندگان مطبوعات خارجی، انتظار می‌کشید تا چهار برابر شدن درآمد حاصل از نفت ایران را، به اطلاع عموم برساند و ضمن اعلام ورود خود به صحنه سیاست جهانی، به مردم ایران نیز گوشزد کند که برای همیشه، باید رهین منتش باشند!

تصورش این بود که با تزریق این پول به اقتصاد ایران، همه او را سیاستمداری بزرگ خواهند شناسخت. هویدا و جن تد آن زوزاری کابینه معتقد بودند، باید شاه را از تزریق ناگهانی درآمداضافی نفت به بازار کشور، بازدارند و پیشنهادشان هم این بود که بهتر است که در ابتدای کار، فقط ۵۰درصد این پول وارد بازار شود و بقیه، سال به‌سال تدریجاً به دست مردم برسد، ولی شاه که گوش شنوایی پذیرش توصیه آنها نداشت، در جلسه شورای عالی اقتصاد– که چند روز بعد و به ریاست خودش تشکیل شد– دستور داد تا در برنامه پنج‌ساله پنجم (هنوز بیش از یک سال از آغازش سپری نشده بود) تجدیدنظر به عمل آید و صنایع سنگین و خریدهای تسلیحاتی، در اولویت قرار گیرد. حتی ابوالحسن ایتهاج رئیس سابق مدیرعامل سازمان برنامه نیز، نسبت به سیاست‌های شاه ابراز نگرانی کرد. ایتهاج از طریق روابط شخصی که داشت، دیدگاه‌های خود را نسبت به دولت بیان می‌کرد. وی رابطه خوبی با

هویدا داشت و دائم به او گوشزد می‌کرد، که نتیجه سیاست‌هایی که محمدرضا پهلوی در پیش گرفته، نابدوی سلطنت خواهد بود. هویدا حتی در خصوص کتد و دنبال توکر و غلامی حلقه به گوش بود و هویدا همان فردی بود که شاه انتظار داشت. نگارنده معتقد است هویدا افزون بر استراتژی اصلی‌اش برای تداوم صدارت، که همسویی کامل با خواسته‌های شاه بود، تاکتیک فساد‌جورانه‌ای هم برای اهم در پیش گرفت، به این معنا که دایره فساد را، برای معتمدان و نزدیکان دربار باز کرد و همه آنها را در غنایم سهیم نمود. میدان دادن به عناصر مورداعتماد خارجی همچون امریکایی‌های مورد اعتماد و همچنین باز کردن پای اسرائیلی‌ها به اقتصاد و نفت ایران، بخش دیگری از گفتمان فساد برای همه، هویدا در عرصه اقتصادی بود. در بعد دینی نیز، هویدا بایب از اظهار و اعتراف به بهائیتی بودن خود نداشت و دست بهائیان و گروه‌های فراماسونری را نیز، در امور اقتصادی و حتی سیاسی ایران باز کرده بود، به گونه‌ای که بهائیت در هیچ دوره‌ای همچون عصر صدارت هویدا، این چنین در تاریخ ایران جولان نداده بود. هویدا خود بهائیان را زاده تاشی برای تبلیغ و ترویج بهائیت ابا نکرده، از سوی دیگر او بسیاری از بهائیان مورد اعتماد خود را زیر چتر حمایتی گرفت و آنها را در مناصب حساس همارد و از حمایت اقتصادی این گروه نیز، دریغ نکرد. هویدا حتی درهای کابینه خود را نیز، به روی بهائیان باز کرد و مناصب چون وزارت کشاورزی یا آموزش و پرورش را، در اختیار آنان قرار داد و زمینه رشد بهائیت در ایران را، بیش از پیش فراهم کرد. قطعاً بهائیت‌یادان این میزان رشد و پیشرفت خود در دوره پهلوی دوم را، مدیون امیرعباس هویدا باشد. علاوه بر این، بهائیلی‌های دیگری همچون نصرالله روحانی، غلام‌رضا حضرتی آشتیانی، ذکرناله خادم و علی صلح‌جو نیز، در شرکت نفت و فعالیت‌های نفتی ایران حضور داشتند و این هم یکی دیگر از الطاف هویدا به بهائیان بود، که زمینه فساد اقتصادی

■ **هویدا در پی گرسد آوردن کارگزارانی متملق و نه کارآمد!**

در رژیم‌های سیاسی توتالیتر و ایستا، چاکرهای آنها در نقطه فوقانی هرم قدرت متمرکز نمی‌ماند، بلکه از بالای مخروط، به پایین سرازیر می‌شود! به همین علت بود که امیرعباس هویدا نیز در گزینش همکاران، رام و متملق بودن آنان را، لحاظ می‌کرد و نتیجه این رویکرد، در آینده‌ای نزدیک خویش را نمایان ساخت! وحید بهرامی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این قفره بر همکاران هویدا در کابینه نیز حضور دارند، سکون ۱۳ساله سیاست، جامعه و اقتصاد ایران را– که از توکرمانی نخست‌وزیری، به بی‌کفایتی و فساد اداری منتهی بود. به عنوان نمونه او از همان روزهای نخستین ورود به دفتر نخست‌وزیری، کارمندان و وزوزاری خود را، بر مبنای بله قربان‌گویی و نه شایستگی و لیاقت گزینش کرد. این امر به گونه‌ای بود که عده‌ای از کارمندان وزارت دارایی، در تیرماه ۱۳۴۳ در انتقاد از عملکرد هویدا، نامه‌ای را برای شکایت تدوین کردند. در این نامه که در اسناد ساواک آمده است، بر بی‌اطلاعی هویدا در امور مالی و اقتصادی و اقدام او در برکناری صاحب‌منصبان بصیر و باسابقه از کار و سپردن اغلب پست‌های حساس به افراد ناصالح و بدنام و ناپایخته و ناکارآمد، اشاره می‌شود. در ادامه این نامه بیان می‌شود که این اقدام هویدا، چیزی جز ایجاد هرج و مرج و آشفتگی در کار آن وزارتخانه و وارد شدن زیان‌های هنگفت به خزانه کشور، در بر نداشته است... و یا در جایی دیگر علی دشتی از مطلعان عصر پهلوسی، در ارتباط با فساد اداری هویدا، این‌چنین نقل می‌کند:

هویدا برای انتخاب همکاران در کابینه خود، دیدگاه آدم لایق و کارآمد نبود و تنها کسانی

۹ | روزنامه جوان | شماره ۶۲۷۷ | جوان

را وزیر می‌کرد و پست مهم می‌داد، که بیشتر تملق او را بگویند... در مجموع هویدا در ۱۳ سال نخست‌وزیری خود، باندبازی و فساد اداری را در کشور به اوج رساند، به گونه‌ای که پس از برکناری از پست نخست‌وزیری، فساد اداری به قدری در کشور نهادینه شده بود، که دیگر هیچ کدام از نخست‌وزیران بعدی، نتوانستند کاری در این ارتباط کنند. در دهه ۴۰، هنگامی که هویدا به نخست‌وزیری رسید، فساد اقتصادی هیت حاکمه بسیار افزایش یافت و اوج آن در دهه ۵۰، در پی افزایش قیمت نفت و جاری شدن سیل دلارهای نفتی از کشورهای غربی، اتفاق افتاد. در تمام این مدت، هویدا در محافل خصوصی تلاش داشت، تا خود را امیراز فساد و بی‌ارتباط با آن نشان دهد. به همین منظور با دوستان خود، درباره فساد گسترده درباریان صحبت می‌کرد، به گونه‌ای که انگار خود هیچ اقدامی در ترویج و مهیا کردن شرایط، نکرده است! به عنوان نمونه هویدا در رابطه با فساد خاندان سلطنت، به پرویز راجی سفیر ایران در لندن چنین گفته بود: فساد در سطح بالای مملکت به قدری شیوع دارد، که حتی از حریم شرم و حیا هم فراتر رفته است... اما آنچه هویدا در محافل خصوصی برای دوستان خود بیان می‌کرد، با آنچه در ظاهر برای عموم اظهار می‌کرد، فرق بسیار داشت و هرگز در طول دوران نخست‌وزیری خود، صحبت و انتقادی درباره فساد خاندان سلطنت و درباریان، در محافل عمومی نکرد و حتی هیچ کوششی نیز برای رفع این امر، توسط او مشاهده نشد.»

■ **ایران دوره هویدا، بهشت بهائیان!**

بسا دادیعبدالمان مرتدینه و روشنفکری، به‌رغم ادعیه مذهب گرزی، در درون نسبت به پاره‌ای از فرق ضالّه، نه تنها کاملاً مؤمنند، بلکه در ترویج آن نیز، تا سر حد امکان کوشا هستند. امیرعباس هویدا به لحاظ انتساب به فرقه بهائیت، در دوران زمامداری خویش، ایران و به ویژه دولت حاکم را، به بهشت بهائیان مبدل ساخت و همین امر، نزد مردم مسلمان ایران، از وی چهره‌ای منفور ساخت.اثراسعدی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این باره می‌نویسد: «هویدا فاصله ۱۳ساله میان نخست‌وزیری حسنعلی منصور و جمشید آموزگار را، به خوبی برای شاه پر کرد!وی پس از ترور منصور در سال ۱۳۴۳، روی کار آمد و تا سال ۱۳۵۶، بر مسند قدرت بود. با توجه به شناختی که از شاه پهلوی وجود دارد، هویدا تنها با استمرار یک خصلت می‌توانست این چنین طولانی بر مسند قدرت باقی بماند و آن هم حلقه به گوشیه محمدرضا پهلوی بود. وی خارج از خوشایند شاه، آب نیز نمی‌خورد و محمدرضا نیز بارها در خفا و آشکار اعلام کرده بود، که تنها هویداست که افکار وی را می‌خواند و می‌تواند آن را پیش‌بینی کند! از نگاه نگارنده راز صدارت طولانی مدت و مقتدرانه امیرعباس هویدا را، تنها باید در یک نکته جست و آن هم این بود که کاملاً همسو با شاه پهلوی عمل می‌کرد، زیرا اساساً شاه پهلوی فردی نبود، که بتواند فردی مستقل را تحمل کند و دنبال توکر و غلامی حلقه به گوش بود و هویدا همان فردی بود که شاه انتظار داشت. نگارنده معتقد است هویدا افزون بر استراتژی اصلی‌اش برای تداوم صدارت، که همسویی کامل با خواسته‌های شاه بود، تاکتیک فساد‌جورانه‌ای هم برای همه در پیش گرفت، به این معنا که دایره فساد را، برای معتمدان و نزدیکان دربار باز کرد و همه آنها را در غنایم سهیم نمود. میدان دادن به عناصر مورد اعتماد خارجی همچون امریکایی‌های مورد اعتماد و همچنین باز کردن پای اسرائیلی‌ها به اقتصاد و نفت ایران، بخش دیگری از گفتمان فساد برای همه، هویدا در عرصه اقتصادی بود. در بعد دینی نیز، هویدا بایب از اظهار و اعتراف به بهائیتی بودن خود نداشت و دست بهائیان و گروه‌های فراماسونری را نیز، در امور اقتصادی و حتی سیاسی ایران باز کرده بود، به گونه‌ای که بهائیت در هیچ دوره‌ای همچون عصر صدارت هویدا، این چنین در تاریخ ایران جولان نداده بود. هویدا خود بهائیان را زاده تاشی برای تبلیغ و ترویج بهائیت ابا نکرده، از سوی دیگر او بسیاری از بهائیان مورد اعتماد خود را زیر چتر حمایتی گرفت و آنها را در مناصب حساس همارد و از حمایت اقتصادی این گروه نیز، دریغ نکرد. هویدا حتی درهای کابینه خود را نیز، به روی بهائیان باز کرد و مناصب چون وزارت کشاورزی یا آموزش و پرورش را، در اختیار آنان قرار داد و زمینه رشد بهائیت در ایران را، بیش از پیش فراهم کرد. قطعاً بهائیت‌یادان این میزان رشد و پیشرفت خود در دوره پهلوی دوم را، مدیون امیرعباس هویدا باشد. علاوه بر این، بهائیلی‌های دیگری همچون نصرالله روحانی، غلام‌رضا حضرتی آشتیانی، ذکرناله خادم و علی صلح‌جو نیز، در شرکت نفت و فعالیت‌های نفتی ایران حضور داشتند و این هم یکی دیگر از الطاف هویدا به بهائیان بود، که زمینه فساد اقتصادی



دهم، ۱۵امیرعباس هویدادرجلسه با محمدرضا پهلوی